

ماهنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

علمی^۱

سال سیزدهم - شماره دهم - دی ۱۳۹۹ - شماره پیاپی ۵۶

حکایت پردازی؛ یکی از ویژگی‌های سبکی شرح تعرف

(ص ۱۰۳-۱۲۳)

مریم محمدی^۲، محمدشفیق صفاری^۳، رضا سمیع‌زاده^۴

تاریخ دریافت مقاله: اسفند ۹۸ تاریخ پذیرش قطعی مقاله: خرداد ۹۹

چکیده

در شرح تعرف مستملی بخاری ۲۶۹ حکایت آمده است. در تحلیل جایگاه حکایت در این اثر میتوان فراوانی، تنوع و نحوه بکارگیری حکایتها را به عنوان ویژگی سبکی بارز آن دانست که از آن به عنوان ابزاری کارآمد در تبیین، انتقال و اثربخشی مفاهیم و مطالب استفاده شده است. این پژوهش بر آن است تا با بررسی عناصر روایی این حکایات، چون: شخصیت پردازی، ایجاز، زبان، درونمایه، پیرنگ، زاویه دید، زمان و مکان، به سبک حکایت-پردازی مستملی بخاری پرداخته و میزان و چگونگی عملکرد این عناصر را در اثرگذاری حکایت‌پردازی در شرح تعرف دریابد. بررسی عناصر روایی حکایتها گویای آن است که نویسنده قصد حکایت پردازی نداشته و از حکایت تنها به عنوان ابزاری در خدمت محتوا استفاده کرده است. لذا حکایتها از همه عناصر داستان پردازی برخوردار نیستند اما با این حال در انتقال و اثربخشی مفاهیم موفق عمل کرده اند.

کلمات کلیدی: حکایت، سبکی، عناصر داستان، شرح تعرف.

۱- تمام مجلات علمی پژوهشی کشور از ابتدای سال ۹۸ به دستور وزارت علوم به مجلات علمی تغییر نام داده‌اند.

۲- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)

(ma.mohammadi@edu.ikiu.ac.ir)

۳- دکترای تخصصی زبان و ادبیات فارسی، استادیار و عضو هیات علمی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)

(saffari@hum.ikiu.ac.ir)

۴- دکترای تخصصی زبان و ادبیات فارسی، استادیار و عضو هیات علمی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)

(r_samizadeh@hum.ikiu.ac.ir)

Narrative; One of the style traits in Sharh-e Taaruf

Maryam Mohammadi^۱, Mohammad-Shafi Saffari^۲, Reza Samizadeh^۳

Abstract:

In Mostamli Bokharis “Sharh-e Taaruf” there are ۲۶۹ stories. As to the analysis of the place of story in this work, one can see frequency, diversity and the type of application of stories as the distinguished features of the style of the work which has been used as an efficient tool for explanation, transmission and effectiveness of the notions and themes. This research aims to examine the narrative elements of these stories as characterizations, brevity, language, the issues of theme, plot, point of view, time and place in the style of Mostamli Bokharis and find out the extent and quality of performance of these elements in the impact of storytelling of Sharh-e Taaruf. Analysis of the narrative elements of stories suggests that the author has not intended to tell story has used story as only a tool in the service of narration. So stories do not enjoy all elements of narrative. But it has been successful in conveying and effectiveness of the notions.

Keywords: Story, Style, Story elements, Sharh-e Taaruf.

^۱ - Ph.D. student of Persian Language and Literature of Imam Khomeini University. (ma.mohammadi@edu.ikiu.ac.ir)

^۲ - Assistant Professor of Persian Language and Literature of Imam Khomeini University. (saffari@hum.ikiu.ac.ir)

^۳ - Assistant Professor of Persian Language and Literature of Imam Khomeini University. (r_samizadeh@hum.ikiu.ac.ir)

مقدمه

کتاب شرح التعرف لمذهب اهل تصوف که به اختصار شرح تعرف خوانده میشود شرحی مبسوط است که در قرن پنجم بر رساله التعرف ابوبکر کلابادی نگاشته شده است. این اثر کهنترین متن صوفیانه به زبان فارسی است. مستملی این کتاب را به پیروی از شیخ خود، کلابادی، به منظور دفاع از عقاید و سنت صوفیه پدید آورد که هم خاستگاه اسلامی و قرآنی و مبتنی بر سنت عقاید و روش خود را تبیین کند و هم دامان این مذهب را از اتهامات مبرا سازد و مدعیان دروغین را از صوفیان راستین بازشناساند. با توجه به اینکه قرن چهارم و پنجم اوج مباحثات و منازعات گرایشهای کلامی بود، رویکرد شارح نیز در این کتاب کلامی است. شرح تعرف علاوه بر طرح مباحث مهم فکری و کلامی آن روزگار، از جهت کهنگیهای زبان نیز متن در خور توجهی است. مستملی در واقع دقیقترین بحثهای کلامی را برای نخستین بار به زبان پارسی مجال طرح داده است.

علیرغم تعاریف مختلف از «حکایت»، تعریف دقیق و منسجمی از آن ارائه نشده است. فرهنگ توصیفی نقد ادبی، حکایت را نوع ادبی روایی میداند که تعریف دقیقی نداشته و شکلهای متفاوتی - از حکایات جن و پری گرفته تا داستانهای فلسفی - را دربرمیگیرد و تنها مشخصه آن اختصار است. (رک. فرهنگ توصیفی نقد ادبی، کهنمویی پور: ۱۷۱)

حکایت پردازی در کتابهای اهل تصوف دارای بسامد بالایی است و در آثار کلاسیک ادبیات فارسی چون نورالعلوم، ترجمه رساله قشیریه، کشف المحجوب، تذکره الاولیاء، طبقات الصوفیه و... جایگاه مهمی دارد. نویسندگان این آثار از ابزار حکایت برای تبیین مطالب خود بسیار بهره برده اند و سعی کرده اند تا با بهره گیری از امکانات داستانی، آموزه های خود را به شکل محسوس به مخاطب منتقل کنند و به این وسیله بر اثربخشی کلام خود بیفزایند.

یکی از ویژگی های سبکی شرح تعرف نیز حکایت پردازی است. مستملی از این مؤلفه به عنوان ابزاری برای تبیین و تعلیم مسائل و موضوعات کلامی، عرفانی و اخلاقی استفاده میکند. نقل حکایت و بیان گفت و گوی بزرگان دین و اخلاق و اهل تصوف از اجزای کار اوست. حکایت های شرح تعرف از نوع تعلیمی بوده و قهرمانها از بزرگان دین و مشایخ صوفیه و گاهی نیز توده مردم هستند. حکایت پردازی ها ساده بوده و بیشتر در شکل گفتگوهای کوتاه صورت گرفته است و ظرافتها و تکنیکهای داستانی بطور چشمگیر در آنها دیده نمیشود. آغاز و پایان این حکایتها به هم نزدیک است و همین امر، درک موضوع حکایت را آسان کرده است. گزینش قصه های جذاب برای روایت و انتخاب برشی از موقعیت یا حادثه ای که بر خواننده تأثیر بیشتری دارد نیز از دیگر ویژگی های حکایت های شرح تعرف است. این پژوهش به روش توصیفی - تحلیلی و به روش کتابخانه ای بر آن است تا به دو پرسش پاسخ دهد:

- حکایت‌های شرح تعرف چگونه به عناصر روایی چون شخصیت پردازی، ایجاز، زبان، درونمایه، پیرنگ، زاویه دید، زمان و مکان پرداخته است؟
- این عناصر روایی چگونه و تا چه حد توانسته‌اند باعث تاثیرگذاری حکایت‌ها شوند؟

پیشینه پژوهش

کتاب صوفیانه‌ها و عارفانه‌ها نوشته نادر ابراهیمی، شامل دویست حکایت از کتابهای عرفان و تصوف است که در بخش ششم کتاب، هفده حکایت آن مربوط به شرح تعرف است. این حکایت‌ها از جنبه‌های تاریخی، جامعه‌شناسی، اخلاقی و ساختمان حکایت و شگردهای داستانی مورد بررسی قرار گرفته‌اند. پژوهشی نیز با عنوان «بررسی مبانی نظری حکایات شرح تعرف بر اساس کلام اسلامی و فلسفه مشاء»، ۱۳۹۴، به قلم مینا رامین ثابت و علیرضا حاجیان‌نژاد به انجام رسیده است.

در باب بررسی نظام داستان پردازی آثار ادبی، پژوهشهایی صورت گرفته است؛ «نظام داستان پردازی در حکایت‌های کوتاه کشف المحجوب» ۱۳۹۰، سهیلا روستا و احمد رضی، «نظام داستان پردازی در حکایات حدیقه سنایی» ۱۳۹۵، علی محمد مؤذنی و منیر خلیلیان، «نقد ساختاری حکایت‌های حدیقه سنایی با رویکرد ساختارگرایی»، ۱۳۹۴، علی محمد رحیمی، «ساختار داستانی حکایت‌ها در حدیقه سنایی»، ۱۳۸۹، مهین دخت فرخ نیا و...
اما با وجود اهمیت کتاب شرح تعرف در میان منابع تصوف، درباره حکایت پردازی به عنوان یکی از ویژگیهای سبکی این اثر، پژوهشی صورت نگرفته است.

بحث و تحلیل

در این پژوهش ۲۳۲ حکایت شرح تعرف مورد بررسی قرار گرفته که ۳۷ حکایت از این تعداد، دو یا سه بار در کل این کتاب تکرار شده. بنابراین میتوان گفت که تقریباً تعداد ۲۶۹ حکایت در شرح تعرف آمده است. تکرار حکایت ممکن است به چند دلیل اتفاق بیفتد:

- شهرت حکایت

- اهمیت نکته مطرح شده در حکایت

- کاربردی بودن حکایت در موضوعات مختلف

به عنوان مثال این حکایت: «شبی رحمه الله علیه روزی جایی بگذشت. مغنیی سرود میگفت، این بیت یاد کرد که: کل ذنب لک مغفور سوی الاعراض عنا. بانگی بزد و بیهوش گشت. چون به هوش باز آمد، او را گفتند: از کجا سماع کردی؟ گفت از قول خدا که میگوید: ان الله لا یغفر ان یشرك به و یغفر ما دون ذلک لمن یشاء.» (شرح تعرف: ۱۱۷۰) یکبار به عنوان شاهدهی در بحث حلیت و حرمت سماع آورده شده و در جایی دیگر (همان: ۵۰۸) با

تغییر مختصری در عبارات در موضوع وسعت بخشش خدا و قباحث شرک استفاده شده است.

و اما بررسی عناصر حکایتها:

شخصیت پردازی

مارزلف قصه‌های ایرانی را با وجود تفاوت‌های ظاهری، دارای شخصیت‌های ثابت و همیشگی همچون قهرمان، ضد قهرمان، درویش، صاحبان مشاغل، زن و... میدانند. (نک. طبقه‌بندی قصه‌های ایرانی، مارزلف: ۴۶-۴۱) حکایت‌های شرح تعرف در باب شخصیت‌ها تا حدودی با نظر مارزلف موافقت دارد؛ چون شخصیت‌های حکایت‌های شرح تعرف از یک گروه یا طبقه خاص نیستند. بلکه اقشار و اصناف مختلفی حضور دارند. شخصیت‌های داستان و حکایت را بر اساس معیارهایی به گونه‌های مختلفی تقسیم میکنند: اصلی یا فرعی، مثبت یا منفی، تمثیلی یا نوعی، ساده یا پیچیده، ایستا یا پویا و... (نک. میرصادقی، عناصر داستان: ۸۳-۱۱۴). به عقیده نگارندگان، از میان این تقسیم‌بندیها، تمثیلی یا نوعی بودن شخصیت‌ها در برآورده کردن منظور مستملی از استفاده از حکایت، نقش مؤثری دارند؛ چرا که بخاطر شهرت و محبوبیتشان در ذهن ماندگارترند.

تنها یک حکایت با شخصیت‌های تمثیلی و یک حکایت با شخصیت نمادین در میان حکایت‌های شرح تعرف است؛ وقتی افکار و احساسات انسان به شخصیت غیر انسانی نسبت داده شد تا نمادی برای گروهی از انسانها قرار گیرد، آن حکایت، نمادین است. حکایت باز وحشی و بردوختن چشم او ص ۱۲۰۲؛ در این حکایت، باز نمادی از انسان چموش است که آرام آرام به بلا و ابتلای معشوق خو میگیرد.

بنده ای که شاه را به پای کرد ص ۸۶، نیز تمثیلی از قانع نشدن عبد جز بر خداوند خویش است. البته دکتر محمد روشن در فهرست تعلیقات تصحیح شرح تعرف، حکایت پیر و کودکان در حال بازی ص ۸۰ را هم با عنوان تمثیل یاد میکنند. (شرح تعرف، مستملی: ۲۳۰۷) اما با توجه به تعریف تمثیل که «بیان حکایت و روایتی است که هر چند معنای ظاهری دارد اما مراد گوینده معنای کلی دیگری است.» (بیان و معانی، شمیسا: ۷۹) به نظر میرسد نمیتوان این حکایت را تمثیلی دانست. هر چند از نگاهی دیگر و با توجه به همین تعریف، همه حکایت‌های شرح تعرف را در بستر این اثر میتوان حکایت تمثیلی دانست. چنان که پیشتر اشاره رفت اصلا حکایت پردازی برای مستملی ابزاری در جهت تبیین و تعلیم مسائل و موضوعات کلامی، عرفانی و اخلاقی است و بنابراین مراد او معنای ظاهری حکایتها نیست. اتفاقاً در اکثر حکایتها خود مستملی تفسیر و تأویل و هدف حکایت را بیان میکند. «حال این ابوحامد به آخر چنان گشت که از نماز بماند نه از بهر ترک شریعت را؛ ولکن تعظیم خداوند تعالی را که بر دل وی غالب گشت تا چون طهارت کردی و روی به قبله

آوردی، دست برداشتی و خواستی که تکبیر کند گفتی الله، پیش از آنکه اکبر گفتی بیهوش گشتی و بیفتادی.» (شرح تعرف، مستملی: ۶۶۳) مستملی این حکایت را در توضیح چگونگی برخاستن خطاب شریعت از صوفی می‌آورد و ماجرای ابوحامد را بعنوان مثالی برای این مسأله مطرح می‌کند.

با این حال دقیقتر آن است که شخصیتهای حکایتهای شرح تعرف را نوعی (typical) بدانیم که به ویژگیهای فردی و شخصی آنها اشاره ای نمیشود بلکه ویژگیهای کلی آنها مد نظر است و ویژگیهای کلی صوفیه نیز بسیار شبیه همدیگر است. مثلاً در این حکایت: «روزی ابوعمرو بن العلاء به اکراه فراپیش کردند تا امامی کند. چون در پیش رفت قوم را گفت: استووا! بیهوش گشت و بیفتاد تا دیگر روز به هوش بازنیامد. او را پرسیدند که تو را چه افتاد؟ گفت: چون شما را گفتم راست باشید، خاطری از خدای تعالی در دل من آمد که گویی میگوید: ای بنده من، تو طرفه العینی با من راست بوده‌ای تا خلق را گویی راست باشید؟!» (همان: ۱۷۷۷) حال شبلی و بایزید و هر کدام از صوفیه نیز شبیه همین است.

حکایتهایی مثل ابوبکر اشتیخنی و روزه گشادن در میان خلق ص ۱۰۵، یحیی معاذ رازی و برادر او که مجاور خانه بود ص ۱۷۱، داود طایی و مادر که او را با سایه نشستن فرمود ص ۲۰۶، حارث محاسبی و پدر گبرش که ارث او نگرفت ص ۴۲۳، بایزید بسطامی و نکیر و منکر ص ۷۱۲ و ... نمونه‌هایی از حکایاتی با چنین شخصیتهایی است.

گاهی نیز از اهل تصوف به صورت عام نام برده میشود همچون: درویش، بزرگ، مراد؛ «یکی از درویشان چنین گوید که در بادیه میرفتم، مردی را دیدم با مرقعی و عصایی و رِکوه‌ای. گفتم: منَ این؟ قالَ إلی الصَّین. گفتم: وَ أیِّ حَاجَه؟ فقال: فی زیاره الحَبیب. فقلتُ: طریقٌ بَعید. فقال: بَعیدٌ عَلَلَّ الکِسلانَ أَوْ ذی مَلاَئِه. فَأَمَّا عَلی المُشتاقِ فَهُوَ قَریب.» (همان: ۱۳۲)، درویش که در کیسه استاد شکسته سیم یافت ص ۱۳۰، مرد بزرگ که نفس را قهر کرد ص ۱۶۹، مرد بزرگ و بلایه و استغفار بر حمدص ۶۵۵، مراد که ساخته مرید بیفگند ص ۱۰۹۰، نقل درویش از فتنه طرطوس ص ۱۸۹ و ... همه اینها نمونه‌هایی از شخصیتهای نوعی هستند که غیر از اسمشان هیچ ویژگی فردی آنها را از هم متمایز نمیکند. در جدول زیر تعداد حکایتهایی که شخصیتهای بر اساس پایگاه اجتماعی‌شان در آنها حضور دارند آمده است.

ردیف	شخصیت	تعداد
۱	پیامبر اکرم (ص)	۳۶
۲	پیامبران (عیسی، موسی، یوسف و...)	۱۸
۳	امامان شیعه (امام علی، امام حسن، امام حسین و...)	۱۲

۴	خلفا(ابوبکر و عمر و عثمان)	۱۳
۵	خواص از اصحاب(عبدالله بن مسعود، ساریه و...)	۲۲
۶	مشایخ صوفیه(جنید، شبلی، حلاج، نوری و...)	۱۶۵
۷	خواص از زنان(عایشه، رابعه، عمره و...)	۱۵
۸	اسم عام از زنان(خواهر، مادر، کنیزک و...)	۱۴
۹	اسم عام متصوفه(درویش، فقیر، بزرگی و...)	۲۵
۱۰	سلطان(خاص و عام)	۸
۱۱	خواص از مردم(بشر مریسی، ابویوسف و...)	۱۰
۱۲	عوام از مردم(خلق، مردی، جوانی و...)	۵۶
۱۳	مشاغل و سمتهها(نانوا، قاضی، وزیر و...)	۲۷
۱۴	فرا انسان(جبرئیل، فرشته، ابلیس، ندای درون و...)	۳۲
۱۵	حیوانات(آهو، مار، شیر و ...)	۱۵
۱۶	طبیعت و اشیاء	۳

تعداد شخصیتها

تعداد شخصیتهای یک داستان با حجم آن رابطه مستقیم دارد. پیداست که در حکایتهای کوتاه شرح تعرف که آغاز و پایان ماجراها بسیار به هم نزدیک هستند مجالی برای حضور شخصیتهای زیادی نیست. در ادامه برای هر دسته از حکایتهای مثالی ذکر میشود. یک شخصیتی:

در حکایتهای یک شخصیتی به سخن یا عملی از شخصیت مورد نظر اشاره میشود. «سری سقطی گفت من هر روز به آینه اندر نگرم چند بار از بیم آنکه نباید که روی من سیاه گشته باشد. از بهر آنکه پیغمبر گفت علیه السلام: وجه المؤمن مرآه قلبه و وجه الکافر مرآه قلبه.» (همان: ۵۱۵) در حکایتهای یک شخصیتی گفتگویی وجود ندارد. یا شرح حالی از شخصیت است و یا حدیث نفس. در برخی حکایتهای بیش از یک شخصیت نیز تنها از شخصیت اصلی، مونولوگ وجود دارد و شخصیتهای دیگر یا سکوت میکنند و یا فقط عملی از آنها سر میزند. در این حکایت، مرد بزرگ فقط حضور دارد و عمل زیارت و برگشتن از شبلی سر میزند: «روزی شبلی رحمه الله علیه خبر یافت که جایی مردی بزرگ هست. به زیارت او رفت. چون او را از دور بدید برگشت و گفت: لیسَ مِنْ دَوَابِّ الإِصْطَبِلِ. اسبِ آخَرِي نیست.» (همان: ۱۱۱)

نمونه‌های دیگر: بایزید و خواستن از خدا که نفس به آتش غوطه دهد ص ۴۶، شبلی و درخواستن از خدا به پنهان کردن بهشت و دوزخ ص ۵۲، محمد بن علی ترمذی و کوشیدن او با نفس ص ۱۳۹، اویس قرن و خوشنودی مادرص ۱۵۲، سری سقطی و بیم او از نپذیرفتن زمین کالبد وی را ص ۵۱۵ و... نمونه‌هایی از حکایتهای یک شخصیتی هستند.

دو شخصیتی:

بیشتر حکایات دیالوگ و گفتگو میان دو شخصیت است که همواره یکی اصلی است که حکایت حول او می‌گردد و دیگری فرعی. وضعیت در بیشتر حکایتهای بیش از دو شخصیت همینگونه است. شخصیت فرعی در برخی از حکایتهای دو شخصیتی، پرسنده یا گوینده‌ای ناشناس است که با عبارات: «او را پرسیدند» «گفتند» «قیل» «کسی» ظاهر می‌شود. «داود طایی در یک خانه می‌بودی تا آنکه که آن خانه ویران گشتی، آنگاه با خانه دگر آمدی تا آنکه که در آن سرای یک خانه آبادان ماند. او را گفتند چرا خانه‌ها آبادان نمیکنی؟ گفت مرا با خدا عهدی است که چیزی از دنیا از من آبادان نماند.» (همان: ۲۰۵)

گاه شخصیت اصلی، ندای درونی است یا هاتفی و یا نفس اماره. «جنید میگوید وقتی بیمار گشتم از خدای تعالی درخواستم تا مرا عافیت دهد. در سرّ من گفت ای جنید، میان من و تن خویش درمیای.» (همان: ۱۷۷۷) از ویژگیهای برخی حکایتهای شرح تعرف آن است که نگارنده خود در حکایت حضور داشته و آن نقل یا حکایت را مستقیم نقل میکند. «شیخ رضی الله عنه گفت روزی عبدالرحمن داوودی مرا گفت: ای پسر، هر گه که تو را در سرّ چیزی پدید آید که اگر از آن وقت نفس زنی خلق در بلا افتند و تو در راحت، آن نفس را فروخور و بر خلق شفقت کن تا خلق در راحت باشند و تو در بلا.» (همان: ۱۰۹)

نمونه‌های دیگر: فضیل عیاض و حلالی خواستن از جهودی ص ۲۰۳، سلیمان و آوردن تخت بلقیس توسط آصف برخیا ص ۹۶۲، ذوالنون و دیدن جوانمرد در جامه خلقان در بادیه ص ۱۷۷۱، رابعه و بیماری به سبب میل به بهشت ص ۱۷۸۶، قوطه موصلی را گفتند برایت قوالی خوش صدا بیاوریم ص ۱۸۱۳ نمونه‌های دیگر از حکایتهای دو شخصیتی هستند.

سه شخصیتی:

در این حکایت سه شخصیتی، عبدالله بن مسعود، شخصیت اصلی و پیامبر و یاران شخصیت‌های فرعی هستند. «عبدالله بن مسعود به درختی برآمده بود خرما همی باز کرد. یاران نگاه کردند و بدیدند ساق ورا سیاه و باریک. بخندیدند. پیامبر (ص) گفت از باریکی ساق پای وی مخندید که هر ساقی از آن وی روز قیامت اندر ترازو چند کوه احد باشد.» (همان: ۵۲۷) نمونه‌های دیگر: ابوالقاسم حکیم و ابوطاهر و افگندن درختان ص ۲۳۷، مغ و مسلحه و محاجه با گزدمی ص ۲۶۸، شبلی و آن مرد که بشارت آمرزیدن میداد ص ۱۱۷۰، ابوحامد دوستان و شیر درنده ص ۶۵۴، پیامبر (ع) و منقطع گشتن وحی از او ص ۱۵۴۴ و...

چهار شخصیتی:

در این حکایت زیبای چهار شخصیتی، بنده شخصیت اصلی و ملک، وزیر و حاجب شخصیت‌های فرعی هستند. «در حکایت آورده‌اند که یکی از ملوک بفرمود تا بنده او را شراب دهند. نگرفت. حاجب را بفرمود تا بدهد. نگرفت. بفرمود تا وزیر بدهد و نگرفت. به دست خود بداد. نگرفت. برپای خاست تا مگر فراگیرد، هم نگرفت. وزیر او را گفت: چرا از دست خداوند فرا نگیری؟ گفت: ناگرفتن ما است که خداوند را پیش ما برپای کرده است.» (همان: ۸۶)

نمونه‌های دیگر: موسی (ع) و دوست خدا در جامه فاسقان ص ۱۸۰، داود طایی و هارون الرشید که دینار پیش او بنهاد ص ۲۰۵، بشر حافی و معروف کرخی و فرشتگان ص ۲۱۰، پیامبر (ع) و جبرئیل و کاروان قریش ص ۵۷۷، جوانمردی که بر سر بالین مادر نخفت ص ۹۶۱ و ...

پنج، شش و هفت شخصیتی:

در شرح تعرف چهار حکایت است که شخصیت‌های آنها بین پنج تا هفت است و هر چهار از حکایت‌های متوسط و بلندند. در این حکایت شش شخصیتی، ابراهیم ادهم شخصیت اصلی و پسر، یاران، نانا، مادر و ندای حق تعالی شخصیت‌های فرعی ماجرایند. «ابراهیم ادهم، چون از خلق اعراض کرد روی به حق آورد، او را پسرکی بود به شیر. چون مرد گشت پدر خویش را از مادر طلب کرد. مادر گفت پدر تو گم شد. در بلخ منادی کرد که هر که را آرزوی حج است بیایند. چهار هزار تن بیامدند. همه را به نفقه و ستور خویش به حج برد بر امید آنکه مگر خدای تعالی دیدار پدر خویش او را کرامت کند. چون به مکخ درآمد، در مسجد حرام مرقعداران را دید. پرسید ایشان را که ابراهیم ادهم را شناسید؟ گفتند یار ما است ما را میزبانی کرده است و به طلب طعام رفته است. نشان او خواست و بر اثر او برفت. به بطحای مکه بیرون آمد. پدر را دید سر و پای برهنه با پشته‌ای هیمه می‌آورد. پی او گرفت و به بازار درآمد. او آواز داد که مَنْ یَشْرِی الطیب بالطیب؟ حلال به حلال که خرد؟ نانمایی او را بخواند و هیزم بستد و نان بداد. نان با نزدیک یاران خویش آورد و در پیش ایشان بنهاد. پسر فراز آمد و سلام گفت. ابراهیم او را بشناخت و در کنار گرفت و روی به آسمان کرد و گفت: الهی اَغْثِنِی. پسر در کنار پدر جان بداد. یاران گفتند ای ابراهیم چه افتاد؟ گفت این پسر من است، چون او را در کنار گرفتم مهر او در دلم بجنید. ندا آمد که یابن ادهم، تَدْعِی مَحَبَّتِنَا وَ تُحِبُّ مَعَنَا غَرْنَا؟! دعا کردم که یارب، فریادم رس، اگر محبت او مرا از محبت تو مشغول خواهد کرد یا جان او بردار یا جان من. دعا در حق او مستجاب گشت.» (همان: ۱۸۸)

سه حکایت دیگر: علی (ع) و گرسنگی خاندان او ص ۱۳۸، ابوبکر محمد بن علی کتانی و گردکی که از علی (ع) بر دل داشت ص ۲۱۸، ایمان آوردن علی (ع) ص ۵۵۸.

ردیف	شخصیت	تعداد	%
۱	یک شخصیتی	۴۳	۱۹
۲	دو شخصیتی	۱۳۵	۵۸
۳	سه شخصیتی	۳۷	۱۶
۴	چهار شخصیتی	۱۲	۵
۵	پنج، شش و هفت شخصیتی	۴	۲
۶	کل	۲۳۲	۱۰۰

ایجاز

از ویژگیهای مشخص بیشتر حکایتهای شرح تعرف حجم کم آنهاست. در این داستانها زمان و مکان و اتفاقات و کنشها خلاصه میشوند. اما همین کوتاهی و خلاصه بودن باعث میشود که حکایت در ذهن جا بگیرد. توجه به چند نکته در بررسی ساختار حکایتهای کوتاه لازم است: «۱- ساختار خاص ۲- محتوای عمیق انسانی ۳- انگیزه‌های خاص معنوی و قدسی» (پیمانهای بی‌پایان، محبتی: ۴۰) حکایتهای شرح تعرف، هر سه ویژگی را دارند. برای نمونه در ساختار خاص این حکایت کوتاه که همه عناصر آن خلاصه شده اند معنای عمیق غنای پروردگار و نیاز و عشق بنده گنجانده شده است: «ابویزید بسطامی رحمه الله علیه چون بمرد وی را به خواب دیدند. گفتند تو را اندر گور چه پیش آمد. گفت: منکر و نکیر بیامدند و مرا گفتند خدای تو کیست. گفتم: وی را بپرسید تا خود بنده تو کیست که کار تو بدان خوب نشود که من گویم که وی آن من است. چه کار بدان خوب شود که رب العالمین گوید که وی آن من است.» (شرح تعرف، مستملی: ۵۶۹)

هر چند شرح تعرف از حیث آرایه‌های بلاغی فقیر است اما موجز بودن حکایتهای، در بلاغت اثر نقش بسزایی دارد. بنای شرح تعرف بر حکایت‌پردازی نیست، چنانکه برای مثال وقتی به فراخور موضوع میخواهد به حکایتی نسبتاً طولانی بپردازد میگوید: «و حکایتی است دراز، لکن ما بعضی از آن یاد کنیم.» (شرح تعرف: ۲۰۵) و برای دوری از اطاله کلام از آوردن کل حکایت پرهیز دارد.

در بررسی حجم، حکایتهای به صورت حدودی زیر طبقه‌بندی شده‌اند:

کوتاه کوتاه: حکایتهای یک تا سه خطی. حکایتی از بایزید نمونه‌ای از این دست است: «مردی بر در خانه وی بانگ کرد یا بایزید! بایزید جواب داد: ابویزید یَطْلُبُ ابایزید مُنْذُ أَرْبَعِينَ سَنَةً وَ لَا يَجِدُهُ.» (همان: ۶۹۳) نمونه‌های دیگر: شبلی و درخواستن از خدا به پنهان کردن بهشت و دوزخ ص ۵۲، سفیان ثوری و حدیث‌ها که نوشته است ص ۲۰۸، گمان

نیکوی عزیز مصر به یوسف ص ۵۱۶، ابوحفص حداد و نان از درها خواستن ص ۱۱۸۲، رابعه و سبب بیماری او ص ۱۷۸۶ و

کوتاه: حکایتهای چهار تا ده خطی. بیشترین تعداد حکایتهای شرح تعرف از این گروهند. «عبدالله بن مبارک گوید: من وقتی به غزو رفته بودم. به رباطی فرود آمدم. در آن رباط هیچ کس نبود و از بیم مرا خواب نمیگرفت. چون شب درآمد، حسی و آوازی شنیدم. نگه کردم شخصی دیدم بر شکل و هیأت شترپچه‌ای؛ دو چشم او بر سینه، بترسیدم. گفتم: تو کیستی؟ گفت: ابلیس. گفتم: از کجا می‌آیی؟ گفت: از بغداد. گفتم: به بغداد چه می‌کردی؟ گفت: نائبی فرامیداشتم تا خلق را کافر کند گفتم: آن کیست؟ گفت: بشر مریسی. گفتم: او خلق را به کدام مسأله کافر گرداند؟ گفت: به قرآن مخلوق گفتن. گفتم: تو چه گویی؟ گفت: از این بیزارم، قرآن کلام خدای است؛ نآفریده. من خدای را نکو شناسم و صفات او را نکو دانم، لکن بیفرمانی کردم تا چنین کافر گشتم.» (همان: ۳۵۲) نمونه‌های دیگر: پیامبر(ص) و ذراع مسمومه ص ۵۶۷، ابوحامد دوستان و شیر درنده ص ۶۶۳، ابراهیم خواص و گم کردن راه و خضر ص ۹۶۱، درویشان و نامه نانبشتن ص ۱۱۰۷، سلیمان و تخت بلقیس ص ۹۶۲ و

متوسط: حکایتهای حدود پانزده خطی: جنید و ابلیس ص ۹۲، ابراهیم ادهم و با گرسنگی نماز کردن ص ۱۳۴، محمد بن علی ترمذی و کوشیدن او با نفس ص ۱۳۹، سمنون محب و دخترک او ص ۱۸۸، فضیل عیاض و حلالی خواستن از جهودی ص ۲۰۳ و

بلند: حکایتهای یک صفحه و بیشتر: پیامبر (ع) و خبر کاروان قریش ص ۵۷۷، توبه ابولبابه ص ۱۴۷۵، موسی (ع) و گمراه گردانیدن سامری قوم را ص ۱۵۱۵، نصیحت نوری و خیانت جنید ص ۱۷۳۲، بوسعید خراز و مکر نفس ص ۱۷۶۵ و
جدول تعداد و درصد حجم حکایات شرح تعرف چنین است:

ردیف	حجم	تعداد	درصد
۱	کوتاه کوتاه	۱۹	۸
۲	کوتاه	۱۵۳	۶۶
۳	متوسط	۳۷	۱۶
۴	بلند	۲۴	۱۰
۵	کل	۲۳۲	۱۰۰٪

زبان

از آنجا که همه عناصر داستان به وسیله زبان به ظهور میرسند، از نظر برخی این وسیله ارتباط جزء عناصر داستان محسوب میشود. (نک. مبانی داستان کوتاه، مستور: ۵۱) حکایتهای

شرح تعرف به دلیل حجم کم از صنایع ادبی بی‌بهره‌اند و واژگان پیچیده و لغات مهجور در آنها راه ندارد. اگر در حکایت‌های شرح تعرف لغت مهجور و نامأنوس دیده می‌شود به زبان حکایت مربوط نیست. مستملی با کمترین لغات بیشترین بهره را میبرد و شفاف و ساده به هدف و پیام داستان می‌پردازد. تنوع زبانی در شخصیت حکایتها دیده نمی‌شود. مشایخ صوفیه به همان زبانی سخن می‌گویند که پادشاه و صاحبان مشاغل و مردم عادی، و بلکه بیشتر نقل قولها از زبان پیامبران و مشایخ است و سخنان شخصیت‌های دیگر نیز با اختصار و ایجاز است. زبان شخصیتها در اراده مستملی بر انتقال پیام محو شده و شخصیتها در واقع به همان زبان نویسنده سخن می‌گویند. به عبارت دیگر شخصیت‌های مستملی را نگاه او به دنیایی که برای حکایت انتخاب کرده می‌سازد، لذا شخصیتها به زبانی سخن می‌گویند که با دنیای انتخابی مستملی هماهنگی داشته باشند. برای مثال به این حکایت بوحفص و شاگردش بنگرید: «نابینایی به بازار بگذشت و قرآن می‌خواند به این آیت رسید که مَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى وَأَضَلُّ سَبِيلًا. بوحفص مغلوب گشت، در سماع دست به کوره درکرد و آهن تفسیده بیرون آورد و بر سندان نهاد. شاگرد گفت: دست یا استادا! بوحفص آهن بیفکند و برخاست و گفت: تَرَكَنا الْكسبَ مِراراً فَعُدنا إِلَيْهِ فَقَدْ تَرَكَنا الْآنَ فَلَنا نَعُودُ إِلَيْهِ بَعْدَها.» (شرح تعرف، مستملی: ۱۱۰۶)

از طرفی آمیختگی زبان شرح تعرف به لغات و عبارات عربی، هر چند از نظر بلاغی در زیبایی متن مؤثر است اما خواندن و درک معنا را با کندی مواجه می‌کند. بیشتر حکایتها به زبان فارسی، بعضی کاملاً به زبان عربی و برخی تلفیق دو زبان فارسی و عربی است. همین حکایت بوحفص و شاگردش که نقل شد نمونه‌ای از آمیختگی زبان فارسی و عربی است. نمونه‌ای زیبا از حکایت عربی را هم ببینیم: «و اصمعی را رحمه الله حکایتی است، گفت: رَأَيْتُ امْرَأَةً حَسَنًا فَاشْتَعَلَ قَلْبِي بِهَا فَقُلْتُ لَهَا كَلِّى بِكُلِّكَ مَشْغُولٌ. فَقَالَتْ لَوْ كَانَ كَلُّكَ بِكُلِّى مَشْغُولٌ فَكَلِّى بِكُلِّكَ مَبْدُولٌ. وَلَكِنْ لِي أُخْتُ لَوْ رَأَيْتَ حُسْنَها وَ جَمالِها لَمْ تَذْكَرْ حَسَنِي وَ جَمالِي. قُلْتُ أَيْنَ هِيَ؟ فَقَالَتْ وَراءَكَ. فَأَلْتَفْتُ. فَلَطَمْتَنِي لَطْمَةً وَ قَالَتْ يَا بَطال، لَوْ كَانَ كَلُّكَ بِكُلِّى مَشْغُولاً لِمَ تَلْتَفْتُ إِلَيَّ غَيْرِي؟!» (همان: ۸۲۹)

ردیف	زبان	تعداد	%
۱	فارسی	۱۵۴	۶۶
۲	عربی	۲۰	۹
۳	فارسی-عربی	۵۸	۲۵
۴	کل	۲۳۲	۱۰۰

درونمایه

«درونمایه، فکر اصلی و مسلط در هر اثری است، خط یا رشته‌ای که در خلال اثر کشیده میشود و موقعیتهای داستان را به هم پیوند میدهد. درونمایه را به عنوان فکر و اندیشه حاکمی تعریف کرده‌اند که نویسنده در داستان اعمال میکند.» (ادبیات داستانی، میرصادقی: ۴۲)

درونمایه حکایت‌های شرح تعرف ابعاد دینی، اخلاقی، معنوی و گاهی فرهنگی و اجتماعی جامعه را در برمیگیرد و متضمن پیامی است که گویی در حیات بشری کمرنگ شده یا به فراموشی سپرده شده است. حتی حکایاتی که متضمن بیان کرامات است در حفظ و انتقال این درونمایه‌ها نقش مهمی دارند. «این نوع حکایتها به مراتب هنریتر، برآغلانده‌تر و پخته‌تر و دارای ویژگیهای داستانی برانگیزاننده و غنی هستند، چه شامل حوادث غریب و غیرمألوفند. از سویی این حکایات دربردارنده عنصر گفتگو، خیال گسترده، رؤیا، مناجات و ادعیه، وصیتهای عبارات حکیمانه و جوابها هستند. این نوع حکایات بسیار ارزنده‌اند و از بدو پیدایش تصوف وجود داشته‌اند.» (حکایت‌های عرفانی و نقش آنها در متون منشور صوفیانه، عباسی: ۸۶-۶۵) موضوع حکایتها متنوع است: گریز از خلق، اسرار صوفیه، ریاضت، بدگمانی به خویش، مباحث اعتقادی، ایثار، رضا، توکل، عشق، توحید، توبه، پیامبران و ... موضوع و تعداد حکایات را در هر موضوع در جدول میتوان مشاهده کرد:

موضوع	تعداد	%	موضوع	تعداد	%
مبارزه بانفس	۱۲	۶	بندگی	۳	۱
عشق	۳۵	۱۵	ترس از خدا	۸	۳
گمنامی و گریز از خلق	۵	۳	جوانمردی و وفاداری	۳	۱
اسرار صوفیه	۳	۱	ادب	۱	۰/۴۳
ریاضت	۷	۳	دوری از دنیا	۱۱	۵
توکل	۴	۲	ایثار	۵	۲
اتحاد مؤمنان	۱	۰/۴۳	خبر از ضمیر و غیب	۵	۲
اخلاص	۳	۱	بدگمانی به خویش	۷	۳
رضا	۷	۳	اولیا	۷	۳

۳	۷	تعلیم و تربیت	۳	۸	مقامات
۱۲	۲۸	کرامات	۲	۵	یقله
۱۰	۲۴	اعتقادی و کلامی	۱	۲	سکر
۱	۲	ادعا و عمل	۱	۳	روزی حلال
۱	۲	نیکی به مادر	۳	۷	تضرع و توبه
۱	۳	سمع	۰/۴۳	۱	اراده خدا
۰/۴۳	۱	معراج	۶	۱۲	توحید
۲۳۲					کل

پیرنگ

«طرح، نقل حوادث است با تکیه بر موجبیت و روابط علت و معلولی. داستان، تنها کنجکاوی را ارضاء میکند اما طرح خواستار خرد و حافظه است.» (جنبه‌های رمان، فارستر: ۱۱۲) «پیرنگ عبارت است از نقشه، طرح یا الگوی رخدادها در یک نمایش، شعر یا قصه. پیرنگ، توالی حوادث یا رخدادهای یک داستان است.» (فرهنگ اصطلاحات نقد ادبی، مقدادی: ۳۵۳) در هر حکایت یا داستانی سه بخش اصلی وجود دارد: «مقدمه، گره‌افکنی یا تنه داستان، گره‌گشایی یا نتیجه‌گیری» (هنر داستان نویسی، یونسی: ۱۵)

الف) مقدمه. بیشتر حکایت‌های شرح تعرف بی مقدمه و یا با مقدمه‌ای کوتاه به سراغ اصل داستان می‌رود. حکایت با عباراتی مثل «روزی شبلی رحمه الله علیه خبر یافت که...» (شرح تعرف: ۱۱۱)، «ابوالقاسم حکیم روزی در سرای نشسته بود...» (همان: ۲۳۷)، «از یحیی بن معاذ حکایت آورده‌اند که...» (همان: ۵۱) و یا مثل این حکایت بی مقدمه: «به نشابور مسلحه‌ای بود پاره‌ای علم اصول دانست...» (همان: ۲۶۸) آغاز می‌شود.

ب) گره‌افکنی یا تنه داستان: رضوانیان ساختار کلی حکایت را چنین میدانند: «تعادل، عدم تعادل، تعادل». (ساختار داستانی حکایت‌های عرفانی، رضوانیان: ۴۱۹) بر این مبنا گره-افکنی یا تنه داستان همان بخش عدم تعادل و در واقع بخش اصلی داستان است. «گره در داستان همواره حادثه یا امری است که توضیح آن مهمتر از اشاره به رویداد آن است و داستان در کلیت خود به نوعی، توضیحی برای آن رویداد است.» (نظریه‌های رمان و ویژگی‌های رمان فارسی، محمودیان: ۹۷)

گره در بیشتر حکایات با طرح پرسش است که با پاسخ این پرسش، گره گشوده شده و حکایت وارد تعادل و نتیجه‌گیری میشود. «ابویزید بسطامی رحمه الله علیه چون بمرد وی را به خواب دیدند. گفتند تو را اندر گور چه پیش آمد؟ گفت: منکر و نکیر بیامدند و مرا گفتند خدای تو کیست؟ گفتم وی را بپرسید تا خود بنده تو کیست که کار تو بدان خوب نشود که

من گویم که وی آن من است. چه کار بدان خوب شود که رب العالمین گوید که وی آن من است. (شرح تعرف: ۵۶۹)

در برخی حکایات پرسش و پاسخ نیست؛ نکته‌ای بیان میشود که گره آشکاری در آن است. «و این حکایت ذوالنون آرد رحمه الله و گوید: روزی در بیمارستان رفتم دیوانه‌ای را دیدم به غل و بند و سلسله بسته، مرا بدید، گفت: یا ذالنون أما رَضِيَ رَبُّكَ أَنْ أَفْسَدَ قَلْبِي بِحُبِّهِ حَتَّى قَيَّدَنِي بِقَيْدِهِ وَ عَلَّنِي بَعْلَهُ؟ قُلْ لَهُ وَاللَّهِ لَوْ قَطَعْتَنِي إِرْباً إِرْباً مَا أَزْدَدْتُ لَكَ إِلَّا حُبّاً حُبّاً.» (همان: ۱۴۹۵) لحظه‌ی که ذوالنون، دیوانه رادر بند میبندد، خواننده منتظر حادثه یا نکته و ماجرای است. حتماً در اینکه ذوالنون دیوانه‌ای را در بند و زنجیر دیده نکته‌ای هست که ذوالنون آن را مطرح کرده، ادامه حکایت با سخن دیوانه که از بند و زنجیر عشق میگوید، گره گشوده میشود.

ج) نتیجه‌گیری: «داستان با حاضر جوابی یکی از طرفین گفتگو یا ذکر یک نکته عرفانی یا اخلاقی به پایان میرسد.» (بررسی ساختار روایی در غزل فارسی، حیدری: ۳۸-۲۴) البته همه حکایتهای شرح تعرف لزوماً به نتیجه آشکاری ختم نمیشود و چنین است که نتیجه-گیری به عهده خواننده است: «ابوحفص حداد رحمه الله علیه هر روزی به دیناری کار کردی به درویشان دادی، پس نان از درها خواستی و روزه گشادی.» (شرح تعرف: ۱۱۸۲)

از آنجا که بیشتر حکایتهای شرح تعرف، کوتاه هستند این سه بخش در آنها به صورت واضح و دقیق وجود ندارد و بنابراین در بیشتر داستانها پیرنگ قوی و منسجمی به چشم نمیخورد. پورنامداریان درباره ساختار حکایتهای عرفانی میگوید: «به طور کلی طرح این حکایتها را به این صورت میتوان خلاصه کرد که روایت با اختلاف میان دو فاعل آغاز میشود. این اختلاف سبب درگیری آنان در فعل مشترک مناظره یا مکالمه میشود. (گاه به شکل گفتگوی یکطرفه) نتیجه این درگیری، پیروزی یکی و شکست دیگری است.» (در سایه آفتاب، پورنامداریان: ۱۳۷)

آنچه در حکایتهای شرح تعرف با آن روبرو هستیم در واقع خرده پیرنگ است. «خرده پیرنگ طرح داستانی است که در آن مقداری از عناصر پیرنگ حفظ میشود. به بیان دیگر عناصر طرح در آن تقلیل داده میشوند؛ بر خلاف ضد پیرنگ که در آن عناصر طرح معکوس میشوند و فرم به سخره گرفته میشود.» (داستان: ساختار، سبک و اصول فیلمنامه‌نویسی، مک‌کی: ۳۲) ابراهیمی این سبک مستملی در پردازش حکایت را «روش ضد حکایتی» مینامد که دچار نوعی گسیختگی و پریشانی ناشی از هجوم اطلاعات است. (ن.ک صوفیانه‌ها و عارفانه‌ها، ابراهیمی: ۳۳۱)

به سه نمونه حکایت که دارای پیرنگ، پیرنگ ضعیف و فاقد پیرنگ هستند اشاره میکنیم:

حکایت ابوالحسین نوری و مرگ جوان، نمونه‌ای از حکایت دارای پیرنگ است. «ابوالحسین نوری رحمه الله علیه گوید روزی با یاران خویش به صحرا بیرون رفتیم. از دور جوانی پدید آمد سر و پای برهنه با مرقعی (تا اینجا حکایت در حال تعادل بو و با پیدا شدن جوان، عدم تعادل آغاز میشود)، بر ما سلام کرد و ما را گفت: مرا آبی پاک میباید و جایکی پاک. گفتم تا چه کنی؟ گفت تا خود را بشویم و نماز کنم و بمیرم. (این درخواست جوان گره حکایت است). گفتم تو چه دانی که بخواهی مردن؟ گفت از بهر آنکه مرا آرزوی دوست بر خاسته است و بیش از این صبر نمانده است. و او دوستان را بیش از این در آرزوی انتظار ندارد. گفتم از پس آن بالا چشمه‌ای است. از آن سوی رفت و از ما غایب گشت. یاران را گفتم درنگ کنید تا ببینم که چه باشد. زمانی توقف کردیم و برفتیم. (از اینجا حکایت وارد تعادل شده و گره گشوده میشود؛ سخن جوان درست بود و مُرد). او را یافتیم غسل آورده و نماز گزارده و سر بر سجده نهاده و جان بداده. او را بجنابیدیم. بیفتاد. گور بکنیدم و نماز برکردیم و در گور نهادیم، و رویک او را بگشادیم و رخ او بر خاک نهادیم تا مگر خدای تعالی به سبب آن ذل بر او رحمت کند. در روی من بخندید (در این قسمت دوباره عدم تعادل دیده میشود و گره‌ی دیگر) و گفت: مرا دلیل میگردانی پیش کسی که مرا عزیز میگرداند. گفتم: یا حبیبی اُ حیاةَ بَعْدَ المَوْتِ؟ قال: یا حبیبی إِنَّ أَحِبَّاءَ لایَموتونَ وَلکن یُنْقَلونَ مَن دَارِ اِلی دَارٍ. (شرح تعرف، مستملی: ۱۴۷-۱۴۶) تعادل پایانی ماجرا بر عهده خواننده است که با درک مقام جوان، آرام میشود. آنچه مسلم است پیرنگ کامل در حکایاتی دیده میشود که طولانی‌ترند و چنان که در جدول زیر مشخص است تعداد آنها در شرح تعرف اندک است.

در این حکایت با پیرنگ بسیار ضعیفی روبرو هستیم: «یکی از بزرگان ابراهیم خواص را رحمه الله گفت تصوف تو تو را کجا رسانید؟ گفت: به مقام توکل رسیدم. گفت در آبادان کردن شکمی.» (همان: ۱۳۰۶) حکایت با مطرح کردن یک سوال و انتظار پاسخ، در عدم تعادل است و با مطرح شدن پاسخ به تعادل میرسد و البته پاسخی که تحلیل و تفسیرش با خواننده است. و یا در این حکایت که تعادل با پاسخی که حسن بصری به یارانش میدهد به هم میخورد و در همان حال عدم تعادل به پایان میرسد: «روزی اصحاب شیخ حسن بصری او را گفتند یا شیخ، دل‌های ما خفته است و سخن تو در دل‌های ما اثر نمیکند. گفت کاشک خفته بودی که خفته را چون بجنابانی بیدار شود؛ دل‌های شما مرده است، هر چند بجنابانی زنده نگرده.» (همان: ۱۱۸۸)

و این حکایت نیز نمونه‌ای از حکایت بدون پیرنگ است: «سفیان گفت خداوندا از ما خشنود باش. رابعه گفت شرم نمیداری که رضای کسی میجویی که تو از او راضی نیستی؟» (همان: ۱۳۱۳)

وضعیت پیرنگ در حکایت‌های شرح تعرف چنین است:

ردیف	پیرنگ	تعداد	درصد
۱	دارد	۱۳	۶
۲	ندارد	۳۶	۱۵
۳	ضعیف	۱۸۳	۷۹
۴	کل	۲۳۲	۱۰۰٪

زاویه دید

«به روشی گفته میشود که نویسنده نسبت به روایت داستان اتخاذ میکند تا به وسیله آن، خواننده از دریچه ویژه‌ای حوادث داستان را تعقیب کند.» (فرهنگ اصطلاحات نقد ادبی، مقدادی: ۲۹۵) در اینگونه حکایات، راوی «دو گونه حضور دارد: الف) نخست روایت ماجرا و وصف موقعیتهای (زمانی و مکانی) یا شخصیتها؛ در برخی از بخش‌بخش‌بندیهای سنتی صرفاً به این بخش عنوان روایت داده میشود؛ اما بهتر است آن را مصداق خاصتر و محدود روایت قلمداد کرد. ب) چهره دوم راوی در گفتگوی شخصیتها نمایان میشود؛ گویی شخصیتها جای او و آوایش را گرفته‌اند.» (از اشارتهای دریا، توکلی: ۱۰۴)

زاویه دید در حکایتهای شرح تعرف ثابت است. حجم کم و کوتاه این حکایتهای مجالی برای تغییر زاویه دید ندارد.

در بیشتر حکایتهای شرح تعرف، زاویه دید، بیرونی است. یعنی «راوی از قصه کناره میگیرد و میکوشد حضور خویش را کاملاً پنهان کند و قصه را با نمایش کردار و گفتار شخصیتها پیش ببرد.» (همان: ۱۱۱) در این نوع حکایت از نگاه سوم شخص نقل میشود و چنین به نظر میرسد که راوی از همه زوایای ماجرا باخبر است. در بیشتر موارد، این راوی دانای کل است، بگونه‌ای که «چون گوینده‌ای رفتار و اعمال شخصیتهای داستان را به خواننده گزارش میدهد و وضعیت و موقعیت و چگونگی زمان و مکان را تصویر میکند.» (ادبیات داستانی، میرصادقی: ۳۷) دانای کل نامحدود میتواند درباره نیت و قصد شخصیتها اظهار نظر کند و حتی به تفسیر آن بپردازد. مستملی گاه شرح و تفسیری کوتاه میان حکایت میگنجانند و تا به وضوح بر اثرگذاری حکایت بیفزاید و در راستای منظور خود از آن بهره برد. «فارس گفت: درویشی را گفتم که بر او اثر گرسنگی و سختی دیدم چرا از خلق چیزی نخواهی. این لفظ دلیل است که چون حال ضرورت گردد، سوال حلال گردد که اگر حرام بودی فارس این سوال نپرسیدی، و آن درویش جواب دادی سؤال کردن حرام است، مرا معصیت فرمایی. این نگفت و علت دیگر نهاد گفت: ترسم که اگر سؤال کنم و مرا ندهند هلاک گردند که پیغامبر علیه السلام گفت اگر سائل راست گوید، هر که از او عطا را بازگیرد

هلاک شود، گفت من در درویشی راستم، اگر سؤال کنم باشد که منع کنند و هلاک شوند به سبب من؛ و من بلا کشم تا هلاک شوم دوست‌تر دارم که خلق از بهر من هلاک شوند.» (شرح تعرف: ۱۲۵۶)

گروهی دیگر از حکایتها از زاویه دید درونی نقل میشوند که راوی یکی از شخصیت‌های ماجراست. در این حالت راوی بیشتر اول شخص است و نادر اتفاق می‌افتد که راوی دوم شخص باشد که در حکایت‌های شرح تعرف چنین موردی وجود ندارد. نام راوی در برخی از این حکایتها آورده میشود و این نکته در واقع‌نمایی حکایت نقش مهمی دارد. «بوسلیمان دارانی رحمه الله علیه چنین گفت که روزی اوزاعی را گفتند: ...» (همان: ۱۵۰۵)

ردیف	زاویه دید	تعداد	درصد
۱	درونی/اول شخص	۵۰	۲۲
۲	بیرونی/سوم شخص	۱۸۲	۷۸
۳	کل	۲۳۲	۱۰۰

زمان و مکان

زمان و مکان در داستان و حکایت مهم است. اما چنانکه پیشتر اشاره شد در حکایت‌های شرح تعرف ابتدا و انتهای ماجرا بسیار به هم نزدیک است. زمان و مکان در این حکایتها به دلیل حجم کم فرصت طرح مفصل ندارند و خیلی گذارا به آنها اشاره میشود. «روایت جدا از گسسته‌ها، جابجاییها و انتقال زمانی، به شیوه‌ای پیچیده زمان را به بازی می‌گیرد: با ضرب‌آهنگ در این چشم‌انداز زمان تنها یک مفهوم عینی، عددی و تاریخی نیست؛ بل جنبه‌ای ذهنی هم دارد.» (از اشارتهای دریا، توکلی: ۵۴۰) و در حکایت‌های شرح تعرف ضرب‌آهنگ تند پیش میرود. زمان به صورت کلی مطرح میشود: روزی، شبی، سحرگاهی، سالی و در موارد قابل توجهی اشاره‌ای به زمان نمیشود.

توصیف دقیق مکان نیز در حکایت‌های شرح تعرف دیده نمیشود و در برخی موارد تنها از مکانی دقیق نام برده میشود، مثل: مسجد شونیزی، واسط، تستر، اشتهخن و ...

قرآینی نیز در برخی حکایتها وجود دارد که نشان میدهد ماجرا در سفر اتفاق افتاده است یا در حضر. از اولین دوره‌های تصوف، سفر جزء جدانشدنی از روش صوفیه به شمار میرفته است. دلیل آن هم نقشی است که در ریاضت نفس سالک دارد. مشایخ صوفیه از ابزار مختلفی برای تربیت شاگردان خود استفاده میکردند که یکی از آنها سفر بوده است. این ابزار از ابتدای قرن چهارم شیوع بیشتری یافت. (نک. یادآوری چند نکته درباره جایگاه سفر در عرفان و تصوف اسلامی، رضایی: مقاله) هر چند جنید بغدادی به عنوان یکی از مهمترین مشایخ صوفیه چندان به سفر معتقد نبود اما ابوبکر شبلی با وجود ملامت جمعی که معتقد بودند مریدان

را هلاک میکند، شاگردان خود را به قصد زیارت و ریاضت به سفر حج میفرستاد. (نک. شرح تعرف، مستملی: ۱۷۷۰). سفر نیز مانند خیلی دیگر از آداب صوفیان، تأویل باطنی شد و در کلام صوفیان دو عبارت سفر آفاقی و سفر انفسی وارد شد. اما این نکته به معنی نفی سفر از جانب همه صوفیان نبوده است. کلابادی و مستملی هر دو کثیر السفر بودن را از ویژگیهای صوفیه برمی‌شمارند و اثر آن را در توکل و ریاضت تأیید میکنند، اما مستملی به معنای باطنی نیز اشاره میکند و آن را مهمتر از سفر ظاهری میداند: «لکن نباید دانست که سفر قلوب خلاف سفر نفوس است و بسیار کس هست که او را نفس مقیم است و دل مسافر، و بسیار کس هست که او را نفس مسافر است و دل مقیم.» (همان: ۱۱۸۰)

در هر حال در شرح تعرف تعداد حکایاتی که در حضر رقم خورده‌اند در برابر حکایاتی که در سفر اتفاق افتاده‌اند بطور چشمگیری از بسامد بالاتری برخوردارند. عنصر زمان و مکان در حکایتهای شرح تعرف نقش چندانی ایفا نمیکند مگر آنکه پیرنگ حکایت با توجه به درونمایه آن، در سفر یا حضر شکل گرفته باشد.

ردیف	مکان	تعداد	%
۱	سفر	۵۸	۲۵
۲	حضر	۱۷۵	۷۵
۳	کل	۲۳۲	۱۰۰

نتیجه‌گیری

تنوع و فراوانی حکایتهای و نحوه و جایگاه استفاده از آن در شرح تعرف، برای رساندن پیام و اثرگذاری در ذهن مخاطب از ویژگیهای بارز سبکی این اثر است. تحلیل حکایتهای نشان میدهد که این حکایتهای از الگوی شخصیت پردازی و ایجاز در بیان و استفاده از دو زبان فارسی و عربی برخوردارند. عرفان و اخلاق و کلام و موضوعات زیرمجموعه آنها، بیشترین درونمایه را به خود اختصاص داده است. پیرنگ حکایتهای از قوت لازم برخوردار نیست. زمان و مکان در این حکایتهای، جایگاه ویژه‌ای ندارد. با این وجود مستملی با این روشها توانسته است از حکایت‌پردازی به عنوان یک ابزار مهم و کارآمد برای پرورش و انتقال مقصود خود بهره‌گیرد؛ شخصیت حکایتهای شرح تعرف بیشتر نوعی و محبوب و معروف و موجه هستند و تعداد کم شخصیتها نیز در بیشتر حکایتهای اجازه پیچیدگی به ماجرا نمیدهد. حکایتهای موجز هستند و این ایجاز علاوه بر حجم در معنا و مفهوم نیز عیان است، مستملی با کمترین کلمات، عمیقترین مفاهیم و درونمایه‌های معنوی و اخلاقی را با زاویه دیدی مفسرانه و تحلیلگرانه مطرح میکند. زبان حکایتهای ساده و از پیچیدگی و لغات نامأنوس به دور است و

با دنیای علم و معرفت مستملی هماهنگ است. این ویژگیها در حکایت‌های شرح تعرف چنان قوی ظهور دارند که ضعف پیرنگ و بیرنگی زمان و مکان تأثیری در کارآمدی حکایتها ندارند. بررسی عناصر یاد شده به خوبی نشان میدهد که نویسنده قصد حکایت پردازی نداشته و از حکایت تنها به عنوان سبک و ابزاری در خدمت محتوا استفاده کرده است و در این امر نیز موفق بوده است، بگونه‌ای که با اطمینان میتوان حکایت پردازی را یکی از ویژگیهای مهم سبکی شرح تعرف به شمار آورد.

منابع:

- از اشارتهای دریا؛ بوطبقای روایت در مثنوی، توکلی، حمیدرضا. (۱۳۸۹)، تهران: مروارید.
- ادبیات داستانی (قصه، رمانس، داستان کوتاه، رمان، میرصادقی، جمال، ۱۳۷۶، تهران: سخن.
- بررسی ساختار روایی در غزل فارسی، حیدری، مریم (۱۳۸۶)، فصلنامه متن پژوهی ادبی، دوره ۱۱، شماره ۳۱، صص ۳۸-۲۴.
- بیان و معانی، شمیسا، سیروس (۱۳۷۴)، چاپ اول، تهران: فردوسی.
- پیمانه‌های بی‌پایان، محبتی، مهدی (۱۳۸۹)، چاپ اول (دوره ۲ جلدی). تهران: زوار.
- جنبه‌های رمان، فارستر، ادوارد مورگان (۱۳۵۲)، ترجمه ابراهیم یونسی، تهران: امیرکبیر.
- حکایت‌های عرفانی و نقش آنها در متون منثور صوفیانه، عباسی، حبیب‌الله (تابستان ۱۳۸۷). پژوهش‌نامه علوم انسانی، شماره ۵۸، صص ۸۶-۶۵.
- داستان: ساختار، سبک و اصول فیلمنامه‌نویسی، مک‌کی، رابرت (۱۳۸۷)، ترجمه محمد گذرآبادی، تهران: هرمس.
- در سایه آفتاب، پورنامداریان، تقی (۱۳۸۸)، تهران: سخن.
- ساختار داستانی حکایت‌های عرفانی، رضوانیان، قدسیه (۱۳۸۹)، چاپ اول، تهران: سخن.
- شرح التعرف لمذهب التصوف، مستملی بخاری، ابوالبراهیم اسماعیل بن محمد (۱۳۶۳)، تهران: اساطیر.
- صوفیانه‌ها و عارفانه‌ها، ابراهیمی، نادر (۱۳۷۰)، چاپ اول، تهران: گستره.
- طبقه‌بندی قصه‌های ایرانی، مارزلف، اولریش (۱۳۷۰)، ترجمه کیکاوس جهاننداری، تهران: سروش.
- عناصر داستان، میرصادقی، جمال (۱۳۸۵)، چاپ پنجم، تهران: سخن.
- فرهنگ اصطلاحات نقد ادبی، مقدادی، بهرام (۱۳۷۸). چاپ اول، تهران: فکر روز.
- فرهنگ توصیفی نقد ادبی (فرانسه-فارسی)، کهنمویی پور، ژاله (۱۳۸۱)، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

حکایت پردازی؛ یکی از ویژگیهای سبکی شرح تعرف ۱۲۳/

- میانی داستان کوتاه، مستور، مصطفی (۱۳۸۴)، تهران: مرکز.
- نظریه‌های رمان و ویژگی‌های رمان فارسی، محمودیان، محمدرفع (۱۳۸۲)، تهران: انتشارات فرزاد.
- هنر داستان نویسی، یونسی، ابراهیم (۱۳۸۸)، تهران: نگاه.
- یادآوری چند نکته درباره جایگاه سفر در عرفان و تصوف اسلامی، رضائی، مهدی (۱۳۹۲)، هشتمین همایش بین‌المللی انجمن ترویج زبان و ادب فارسی ایران، زنجان، انجمن ترویج زبان و ادب فارسی ایران، https://www.civilica.com/Paper-ISPL۰۸-ISPL۰۸_۲۱۴.html.